

هو الحکیم

عنوان:

ضوابط معجزه



دکتر وحید باقر پور کاشانی



یک کتابی هست «البیان» مرحوم آیت الله خوئی؛

این خیلی کتاب خوبی هست! یعنی این یک کتابی هست که یک نفر آگه بخواد در تفسیر کار بکنه، ایشان فقط تو این کتابش سوره‌ی حمد هم تفسیر کردن، چیز دیگه‌ای نکردن، مقدمات تفسیر و نکات در مورد قرآن‌شناسی رو بیان کردن که این در رشته‌های مختلف علوم انسانی و الهیات، الان جزء کتاب‌های درسی دانشگاهی هست! ایشان یک بحثی رو داره به اسم اعجاز قرآن. به مناسبت اعجاز قرآن، ابتدا اعجاز رو توضیح می‌ده؛

اصلاً معجزه یعنی چی؟ بعد یک ضوابطی رو معلوم می‌کنه برای معجزه. خوب دقت بکنید این ضوابط باید روش دقت بشه!

اگر این ضوابط حل بشه، خیلی از این مسائلی که خارق عادت هست، ما می‌تونیم تشخیص بدیم که این‌ها معجزه نیست!

این‌ها سحر هست! این‌ها اموری هست که از ناحیه‌ی رحمان نیست!

اول می‌گن اعجاز از لحاظ لغتی یعنی چی؟ یک معنی یعنی از دست رفتن چیزی؛ یک معنای اعجاز از لحاظ لغتی یعنی احساس عجز و ناتوانی در دیگری؛ یک معنای دیگه یعنی ایجاد عجز و درماندگی در طرف مقابل؛ این معنای لغتیش. اصطلاحیش می‌فرمایند دانشمندان علم کلام اعجاز را اینطوری معنی کردند: «کسی که مقامی را از ناحیه‌ی خداوند ادعا می‌کند به عنوان گواه بر صدق گفتارش، عملی انجام دهد که قوانین طبیعت را بشکند به طوری که دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان باشند. چنین عمل خارق العاده را معجزه و انجام دادن آن را اعجاز می‌نامند».

این اول روشن بشه از لحاظ اصطلاحی و کلامی هم معنی کردیم. اما شرایط اعجاز:

«عمل خارق العاده را در صورتی معجزه می‌نامند که شرایط ذیل را دارا باشد».

ببینید خارق العاده، دیوید کاپرفیلد هم با چشمش جلوی سرعت قطار رو گرفت،
 قطار که می اومد با چشمش اشاره کرد قطار ایستاد!
 فیامش را خودم دیدم قطار و لوکوموتیو رو از زمین بلند کرد! این کارها رو
 بسیاری از مرتاضان هندی از قدیم تا الان هم دارن انجام می دن! بسیاری از
 متصوفه این کارها رو دارن انجام می دن! اما آیا هر خارق العاده ای معجزه
 هست؟ نه! هر معجزه ای خارق العاده هست، اما هر خارق العاده ای معجزه
 نیست! ممکنه سحر باشه! یک ضوابطی رو مرحوم آیت الله خوئی بیان
 می کنن که این ضوابط دقتش خیلی لازم هست. «اول: کسی که از ناحیه ی
 خدا منصبی برای خود ادعا می کند آن عمل را در مقام گواه بر صدق گفتار و
 ادعایش انجام دهد». یک گفتاری داره، یک مطالبی رو می خواد بگه، خب
 می گن این مطالب رو می گه از ناحیه ی خدا من می خوام بگم، خب می گم تو
 از ناحیه ی خدا می خوای پیام به ما برسونی سفیری؟ می گه بله! اعمالی رو
 انجام می ده که بخواد نشون بده این مطالب واقعاً از ناحیه ی خداست!
 یعنی صرف اینکه یک نفر خارق العاده انجام بده ادعایی نداشته باشه، ادعایی
 که از ناحیه ی رحمانه هست، این دلیلی بر معجزه بودن نیست!
 مثل بسیاری از این افرادی هستن مرتاضان هستن کارهایی انجام می دن، ولی
 نگفتن ما پیامبریم، خب آیا این معجزه هست؟ معجزه نیست مشخصه سحر
 هست! پس اینکه بر گفتار خودش که از ناحیه ی خدا اومده، این عمل رو
 بخواد انجام بده؛ اولی اینه. «دوم: مقامی که این شخص ادعا می کند باید از
 نظر عقل برای بشر امکان پذیر باشد و اگر مقامی را ادعا کند که به گواه عقل،
 کذب و دروغ وی در این ادعا ثابت و مسلم گردد، و در این صورت هر عملی
 برای اثبات گفتارش انجام دهد، نه گواه بر صدق گفتار او خواهد بود و نه آن
 را می توان معجزه نامید، گرچه دیگران از انجام چنین عملی عاجز و ناتوان
 باشد.

مثلاً اگر کسی ادعای الوهیت و خدایی کند، محال است چنین شخصی در ادعای خود راستگو باشد، زیرا که دلایل روشن و استوار عقلی، کذب و دروغ وی را در این ادعا ثابت و آشکار می‌کند».

عقل ما حکم نمی‌کند که انسانی بگه خدا هستم! ولو که معجزه اقامه بده! پس باید معجزه ضد عقل نباشه!

یک مسئله‌ای که ضد عقل فرد داره بیان می‌کنه برای اون بخواد بیینه‌ای اقامه بکنه، اون اصلاً معجزه حساب نمی‌شه! این شد به عنوان دومین نکته.

«سوم: مقامی که این شخص ادعا می‌کند باید از نظر شرع قابل قبول باشد. اگر مقامی را ادعا کند که به نقل صحیح و مسلم، کذب ادعای وی را برساند در این صورت عمل خارق العاده انجام دهد، دلیل بر صدق ادعای وی نبوده».

یعنی این مسئله‌ای که داره می‌گه، کار خارق العاده‌ای که انجام می‌ده، ضد وحی نباشه، ضد شرع نباشه.

«مثلاً اگر کسی بعد از پیامبر خاتم، ادعای نبوت و پیامبری کند»،

مثل علی محمد باب، مثل باب الدین، گفت من پیامبرم!

پیامبر هم پذیرفته بودن ها، گفت من پیامبرم! این نشون می‌ده این خاتم النبیین هست دیگه! پیامبر خاتم النبیین هست دیگه! پس این ادعاش ادعای باطلی هست، ضد دین هست.

«و در این ادعا قطعاً کاذب و دروغگو می‌باشد، زیرا به شهادت قرآن و طبق روایات صحیح و مسلم که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده است، موضوع نبوت با بعثت پیامبر اسلام پایان پذیرفته و بعد از وی دیگر پیامبری مبعوث نخواهد گردید.

پس در صورت باطل بودن ادعا به وسیله‌ی عقل یا نقل صحیح و مسلم، دیگر گواه و شاهد به حال مدعی چنین مقام باطلی فایده و سودی نخواهد داشت، و پس از آنکه به حکم عقل و یا به نقل مسلم، کذب و بطلان ادعای وی روشن گردیده، دیگر بر خدا لازم نیست که عمل او را باطل و ناحق بودن وی را روشن و برملا سازد.

چهارم: شرط دیگر اعجاز این است که عمل خارق العاده، گواه بر صدق مدعی باشد نه گواه بر کذب او. و اگر کسی منصبی را از ناحیه‌ی خداوند ادعا کند و سپس عملی انجام دهد که دیگران از انجام دادن آن عاجز و ناتوان باشند، در صورتی که این عمل شاهد و دلیل بر کذب و دروغ وی گردد، معجزه نامیده نمی‌شود».

مثل کی؟ مثل مسیلمه کذاب!

این کی بود؟

در زمان پیامبر ادعا کرد گفت من پیامبرم!

حالا دقت کنید:

«نقل گردیده که مسیلمه از ادعای نبوت می‌نمود به عنوان اعجاز، آب دهان خود را به چاه کم آب انداخت که آب آن فزون‌تر شود ولی نتیجه عکس مشاهده گردید، و آب چاه به طور کلی خشک شد؛ و دستش را بر سر عده‌ای از کودکان خاندان حنفیه کشید و گام دیگر برداشت، گروه اول به کچلی، گروه دوم هم به لکنت زبان مبتلا شدند».

این آدم میاد کاری بکنه بدتر هم شده! این هم پس نباید نسبت به اون چیزی که می‌خواد انجام بده معجزه یک چیز خارق العاده‌ای که انجام بده، مخالف اون در بیاد!

نمی‌تونه کنترلش بکنه،

«در این صورت هم که عمل شخص دروغ و بطلان ادعایش را روشن و برملا می‌سازد، بر خدا لازم نیست که بطلان عمل و دروغ وی را از راه دیگری آشکار کند.»

این خودش مشخص هست، ما نباید باور کنیم!

«پنجم: پنجمین شرط اعجاز این است که باید به هیچ یک از علوم، فنون، هنرهای دقیق نظری، متکی نبوده و قابل تعلیم و تعلم نباشد.»

اعجاز، قابل تعلیم و تعلم نیست، سحر هست! مثلاً یک چیزهایی را می‌تونیم تعلیم بگیریم، یک کارهایی رو می‌تونیم انجام بدیم.

«و اگر کسی عملی انجام دهد به یکی از علوم و فنون متکی گردد، نتوان آن را معجزه نامید، گرچه دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان بوده و شرایط دیگر اعجاز را دارا باشند. بنابراین اعمال خارق‌العاده‌ای که از جادوگران، شعبده‌بازان و از کسانی که برخی از اسرار و رموز دقیق علمی را آشنایی دارند سر می‌زند، چنین اعمال خارق‌العاده، معجزه نامیده نمی‌شود، و بر خداوند نیز لازم نیست که اینگونه اعمال را باطل نماید.»

گفته این آقا کلاً ساحر هست دیگه، جادوگر هست، کارش اینه!

«و افرادی را که برای اثبات ادعای دروغین‌شان به آن‌ها تمسک

می‌جویند رسوا و مفتضح سازد بر خدا نیست، زیرا از راه علم و علائم مخصوص روشن می‌گردد که اینگونه اعمال، متکی به یک سلسله قواعد و قوانین دقیق علمی و اکتسابی می‌باشد که هر کس آن‌ها را فراگیرد و با شرایط خاص و در اندازه‌ی معین به کار بندد، قهراً به چنین نتایج حتمی دست خواهد یافت.»

بعد سحر هم حد و حدود داره!

یک وقت سحر توی یک جهاتی هست. مثلاً فرض کنید که بگید یک کاری انجام بده مثلاً یهو یک کار بکن این تخته آتش بگیره! پول ایجاد کن! حالا بگو ماه رو دو قسمت کن! ماه دو قسمت کن! به یک اندازه‌ای که از استاد خودش یاد گرفته، کار کرده، دستش بسته هست، تو یک چیزها می‌تونه عمل بکنه! اما انبیاء هر چی خواستن خداوند اجازه می‌داده هر چی خواستن در اموری که مثل معجزات پیامبر شق القمر، ردّالشمس، و مسائل مختلف، که خب این‌ها از پس این‌ها بر نیاد.

«آری! چیزی که هست آشنایی با اینگونه قواعد و به کار بستن آن‌ها در میزان معین در فراخور دقت و تفکر بوده و برای هر کسی میسر است».

هر کسی این علوم رو یاد بگیره می‌تونه این کارها رو انجام بده.

«و همچنین بعضی از طبابت‌های اعجاب‌انگیز پزشکان که متکی به آشنایی با خواص و آثار مواد شیمیایی و ترکیبات آن‌هاست، از مقوله‌ی معجزه نمی‌باشد، گرچه اکثر مردم حتی گاهی پزشکان دیگر نیز با اینگونه اسرار و رموز، آشنا نبوده و از انجام چنین طبابتی عاجز و ناتوانند،

و اگر خداوند از میان مردم تنها یک نفر را با اینگونه قواعد و قوانین دقیق علمی و به آثار و خواص اجسام و رازهای پیچیده‌ی جهان آفرینش که در افق افکار عموم نمی‌باشد آشنا سازد، هیچ‌گونه ایراد و قبحی نسبت به ساحت خداوندی محسوب نمی‌گردد، زیرا این‌ها از مقوله‌ی معجزه نبوده و شاهد بر هیچ‌گونه ادعایی نمی‌تواند باشد.

آری! اگر به فرض محال، خداوند معجزه را با دست مرد دروغگویی انجام دهد و ادعای دروغین وی را بدین وسیله تأیید کند، کار ناشایست و غیر عقلایی خواهد بود، زیرا که این کار، تصدیق دروغگو و موجب ضلالت و گمراهی مردم است.»

اگه واقعاً معجزه باشه معجزه رو بده به دست فاسقی، و اون فاسق به دروغ بگه که مثلاً من پیامبر هستم، خب این هم نسبت به خداوند متعال محال هست!

اما حالا نکته‌ی دیگه،

اگر هیچ‌کدوم از این‌ها رو ما نتوانستیم تشخیص بدیم باز، یعنی چی؟ یعنی فرد اومد کاری رو انجام داد تو گفته‌هاش چیز بدی نگفت، ضد عقل نبود، ضد شرع نبود، سابقه‌اش هم نگاه می‌کنیم این بابا تو کار سحر و جادو و این مسائل نبود، هر چیزی هم که ادعا می‌کنه دقیقاً بر اون ادعایی که می‌کنه معجزه اقامه می‌ده برعکسش نمی‌شه، این‌جا چه کار باید بکنیم؟ اگر این موارد پیش اومد، نکته این‌جا اینه، بر خدا واجب هست که این رو افتضاح بکنه!

اگه خداوند این کار رو نکنه دیگه هیچ راهی برای ما نیست!
اومده ایزاری رو و شرایطی رو در وجود یک انسانی به وجود آورده که
مردم رو به گمراهی کشیدن، به اسم خدا! به اسم سفیر الهی مردم رو به
گمراهی کشید! این جا دیگه هیچ طعنی، هیچ اشکالی به مردم نیست! این جا
بر خداست که چنین کاری رو بکنه! در این موارد راه تشخیص خدا
نمی خواد دخالت بکنه، به خاطر اینکه که اگه ضد عقل باشه می فهمه
خب این معجزه نیست، ضد دین باشه می فهمه معجزه نیست، اگه
برخلاف اون چیزی که ادعا کرده عمل بشه، می فهمن معجزه نیست، اگه
این کاره بوده طرف، ساحر بوده، جادوگر بوده این کارها رو انجام داده،
می فهمه معجزه نیست، اگه اساساً ادعایی نداره این بندهی خدا، کارهای
خارق العاده داره انجام می ده، می گه نه آقاجون ما کجا پیامبریم، ما پیامبر
نیستیم، اینکه اصلاً معجزه نیست!

اما اگر ادعای نبوت بکنه و به هیچ طریقی نتونیم ما تشخیص بدیم، بر ما
چییه؟

که مرید این بشیم، بر ما اینه که امت این بشیم!
وظیفه‌ی ما اینه! عقل ما چنین چیزی رو حکم می کنه!
اما اگه خدا هم جلوی این رو نگیره کار قبیح انجام داده! عامل انحراف
چییه؟ خود خدا هست!

پس بر خدا واجب هست که جلو این فرد گرفته بشه یعنی مچ این فرد رو
باز بکنه و نشون بده که این فرد کذاب هست؛ حالا یا نشون بده این واقعاً
معجزه نیست یا نه! فسق و فجوری از این فرد بر مردم نمایان بکنه آبرو بره
که بفهمن که این چیزی که بوده سحر بوده، این معجزه نیست!